

گذری بر زندگی و فعالیت‌های انقلابی‌جان‌باز شهید «مال خدا بیات» و پدر شهید «محمود بیات» در گفت‌وگوی «جوان» با فرزند ایش‌ان

سختی‌های جانبازی ذره‌ای از انقلابی‌گری پدرم کم نکرد

■ **احمدمحمد تبریزی**

۲۸ دی‌ماه امسال یکی از انقلابیون با سابقه و پدر شهید محمود بیات به جمع دوستان شهیدش پیوست. «مال خدا بیات» سال‌ها درد ورنج جانبازی را به جان خریدو در هر مناسبت انقلابی‌ای حضوری پررنگ داشت. بیات پس از ترور به دست اعضای گروهک منافقین سال‌ها با تحمل جانبازی در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن همانند سال ۱۳۵۷ پر شور و شوق شرکت می‌کرد و با وجود سختی‌ها با تمام وجود یانگ «الله اکبر» سر می‌داد. یاسر بیات در گفت‌وگو با «جوان» از فعالیت‌های انقلابی پدرش و دوستی او با کدسر آیت که منجر به ترورش توسط منافقین شد، می‌گوید.

■■■

برای شروع کمی از سابقه انقلابی و مبارزاتی پدرتان پیش از شروع انقلاب بگویید.

پدرم از زمان قدیم در میدان هفت‌حوض نارمک میوه‌فروشی داشت و نمازهایش را در مسجدجامع نارمک می‌خواندو آنجا با حضرت امام خمینی(ره) و فعالیت‌های انقلابی آشنا شدو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این فعالیت‌ها همچنان ادامه داشت. همه او را به‌عنوان فرد پیرو امام(ره) می‌شناختند. قبل از انقلاب عکس‌های امام را در خانه نگهداری می‌کرد و نوارهای امام را به همراه برادرم که زمان جنگ‌به شهادت رسید، گوش می‌کردند و به دست بقیه انقلابیون می‌رساندند. پدرم به دلیل حضور در منطقه نارمک ارتباط نزدیکی هم با کدسر آیت داشت واز دوستان ایش‌ان به‌شمار می‌رفت.

پس به دلیل همین فعالیت‌ها توسط منافقین شناسایی شدند و هدف ترور قرار گرفتند؟

بله، اوایل انقلاب توسط منافقین شناسایی شدندو خیلی مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. منافقین یک بار مغازه پدرم را کامل آتش زدند. در ماجراه‌ای ترور دهه ۶۰ پدرم توسط منافقین ترور شد. سال ۱۳۶۰ بارها با منافقان درگیری‌های لفظی داشت تا اینکه بعد از ترور دکتر «آیت» یک شب به‌عنوان مشتری وارد مغازه‌اش شدند و به او ابر تیراندازی کردند و به سرش اصابت کرد، اما زنده ماند. مادرم تعریف می‌کرد که برادرم محمود سراسیمه به خانه آمده و خبر شهید شدن پدرم را داده بود.

از دلایل این ترور و اذیت و آزارها با خبر شدید؟

چون مغازه روید روی دفتر منافقین بود و عکس‌های امام را پیش می‌کرد به خاطر بخش این عکس‌ها با منافقین درگیری داشت. پدرم آدم فعال و سرشناسی بود و زحمت زیادی برای انقلاب کشیده بود. اعضای منافقین فعالیت پدرم را مغایر با ایدئولوژی‌شان می‌دانستند و سعی داشتند به هر طریقی مانع کارش شوند. پدرم را شناسایی کرده بودند و هر روز می‌آمدند و برای کاسبی‌اش مزاحمت ایجاد می‌کردند. شیشه مغازه‌اش را می‌شکستند و درگیری‌هایی به وجود می‌آوردند. در یکی از همین درگیری‌ها ابتدا پدرم را با اسلحه تهدید کردند و بعد از ناپیسه سر مورد اصابت گلوله قرار داده بودند. ۱۹ مبارک رمضان سال ۱۳۶۰ پدر از ناحیه سر توسط منافقین مجروح شد. در این درگیری‌ها ران پای چپ‌شان هم تیر خورد. هم از ناحیه سر و هم پای چپ مجروح می‌شود.

سابقه زندگی و حضور در جبهه‌ها را هم‌داشتند؟

با شروع جنگ تحمیلی، فعالیت‌های پدرم در پایگاه شهید بهشتی انجام می‌شد. آن‌زمان بیشتر کارهای تدارکات را انجام می‌داد. یادم می‌آید موقع اعزام به

جبهه برای رزمنده‌ها اسپند دود می‌کرد، گلاب می‌پاشیدو شربت می‌داد. در جبهه هم کار تدارکاتی به عهده داشت. ۴۵ روز در دشت عباس به همراه شهید چمران حضور داشت که آنجا هم دوباره از ناحیه پای چپ ترکشی می‌خورد و جانباز می‌شود.

بعد از جنگ با توجه به مجروحیت‌هایشان وضعیت سلامت پدرتان به چه صورت بود؟

چون شدت جراحات پدر خیلی بالا بود و مجروحیتش از ناحیه سر بود، به مرور زمان آسیب‌های زیادی به بدنش وارد شد. بدنش لرزش شدید گرفته بود و حدود ۱۵ سال خانه‌نشین شد و ما کاملاً از پدرم پرستاری می‌کردیم. حتی کارهای خودش را هم نمی‌توانستند انجام بدهند و وضعیت سختی داشتند. ۱۰ سال که مطلقاً تمام کارهایشان را خودمان انجام می‌دادیم. با وجود این وضعیت همیشه راهپیمایی‌ها را با ویلچر می‌رفت و چهار سال پیش در نماز جمععه‌ها شرکت می‌کرد. از زمان جنگ تا پایان عمرشان این‌جانبازی و مجروحیت با ایشان بود. اوایل حالشان خیلی بهتر بود ولی به مرور زمان با این لرزش‌ها نتوانست زندگی‌اش شرایط عادی داشته باشد. قدرت بدنشان خیلی کم و ضعیف شده بود. پدر همیشه پیرو انقلاب بود. از روزی که دیدار با رهبر انقلاب بود و در همین ایام از طرف نیروی درباریی سیاه پراش وقت ملاقات گرفته بودند که دیگر این دیدار قسمتش نشد. پدرم عاشق دیدار با رهبری بود.

در طول سال‌هایی که از پدرتان پرستاری می‌کردید شما، سادر و دیگر اعضای خانواده گله و شکایتی بابت این کارها نداشتید؟

۱۵سال با عاشق از ایشان پرستاری کامل کردیم. پدرمان را دوست داشتیم و عاشقش بودیم. مرد مهربانی بود ولی بزرگی داشت. مادرم‌ان اقتدر پدر را بلند کرد و کارهایشان را انجام داد که دست‌هایش فلج شد. پدرم عاشق مادرم بود و با تمام وجود دوستش داشت و وقتی دست‌های مادرم را دید می‌گفت مادرم چه سختی‌هایی برای مراقبت از او متحمل می‌شود خیلی برایش سنگین بود و او را به شدت ناراحت و غمگین کرد. پدر تا لحظه

آخر عمر و تا دو ماه پیش که حالش بد شد و در بیمارستان خاتمالانیا بستری شود، رئیس‌خانه بود. تصمیم‌گیرنده آخر در کارها بود و همه‌مان با جان و دل حرف‌هایشان را گوش می‌کردیم. چند سال آخر از لحاظ تکلم هم دچار مشکل شده و لرزش بدن‌شان به قدری زیاد شده بود که به سختی صحبت می‌کرد و جملات و حرف‌هایش به هم می‌ریخت.

در خانه توصیه خاصی به شما و دیگر فرزندان داشتند؟

همیشه به ما می‌گفت و سفارش می‌کرد از انقلاب، شه‌اد و دستاوردهایش حمایت کنید. تأکید داشت شهدار را فراموش نکندید و اندیشه و منش‌شان را دنبال کنید. علاقه ویژه و فراوانی به حضرت امام و حضرت آقا داشت و پیرو راستین ولایت بود.

خودشان در دوران جانبازی گله و شکایتی از وضعیتشان با رسیدگی‌ها نداشتند؟

خیر، گله و شکایتی نداشتند و هیچ‌وقت چیزی هم نخواستند. برای جانبازی‌اش یک بار بیشتر به کمسیون پزشکی بنیاد شهید رفت و بنیاد هم ۲۵ درصد جانبازی داد. خودش می‌گفت مهم نیست که چقدر می‌خواهند جانبازی بدهند. ما هم زیاد بگیر نبودیم.

مادرتان هم در این میان نقش پررنگی داشته‌اند و کاملاً از پدرتان مراقبت و پرستاری کردند.

مادرم خیلی برای پدرم زحمت کشید. گاهی که ما سرس کار بودیم به تنهایی ویلچر پدرم را جمع و جور می‌کرد. همه کارهایش را یک تنه انجام می‌داد. هر چند مسا و خواهرهایم بودیم ولی تمام کارهای مهم پدرمان را مس‌ارم انجام می‌داد. یک پرستار کامل برای پدرم بود. وقتی پدرم را به دکتر می‌بردیم پزشک‌های متخصص می‌گفتند اگر رسیدگی شما نبود پدرتان ۲۰ سال پیش فوت می‌شد. ضرباتی که به بدنش وارد آمده بود توانایی، مقاومت و قدرت را از پدرم گرفته بود و اگر پرستاری خوبی از او صورت نمی‌گرفت، خیلی زودتر از دنیا می‌رفت. پزشک‌ها می‌گفتند بسیار خوب از او مراقبت کردید. عشق و علاقه خاصی بین پدر و مادرم بود و عاشقانه همدیگر را دوست داشتند. بعضی اوقات که کسی در خانه نبود مادر به تنهایی کارهایشان را انجام می‌داد. پدر هم وزن زیادی نداشت و سبک بود و مادر به تنهایی بغلش می‌کرد، روی ویلچر می‌گذاشت و راه می‌برد. این بغل کردن‌ها باعث شد دست‌ان مادر چسبندگی پیدا کند و کارش با به‌بیمارستان بکشد و عمل کند. دقیقاً سه روز بعد از رفتن مادرم به بیمارستان حال پدرم بد شد و آلودگی هوای هم مزید بر علت شد و حالش را وخیم‌تر کرد و در نهایت پدر ۳۵ دی‌امسال فوت شد.

یکی از برادر شهیدتان، محمود بیات هم بگویی.

برادرم از طرف هنرستان کارآموز داش‌اموز بسیجی بود و سال ۱۳۶۱ به عنوان بسیجی به سربل ذهاب رفت و ۴ تیر ۱۳۶۱ به شهادت رسید. هنگام شهادت ۱۷ سال بیشتر نداشت و سنش خیلی پایین بود. در راهپیمایی‌ها که درسخوان و ریاضی‌اش در فامیل عالی بود. بعد از بازگشت از مدرسه به کمک پدر می‌رفت و در مغازه کمک حال او بود. یادمی‌آید یکبار به امام خمینی(ره) نامه نوشت که جواب نمانش به همراه چند کتفب آمد که پدر و مادرم را خیلی خوشحال کرد. بچه مهربانی بود. امتحانات سال چهارم دبیرستانش که تمام شد، به جبهه رفت و ۱۳ روز پس از اعزام خیر شهادتش را آوردند.

واکنش پدر و مادرتان نسبت به شهادت



فرزندشان چه بود؟

تحول شهادت محمود برای پدرمان خیلی سخت بود.و از همان زمان بدنش ضعیف شد.ایشان خیلی می‌داد. هر چند مسا وخواهرهایم بودیم ولی تمام کارهای مهم پدرمان را مس‌ارم انجام می‌داد. یک پرستار کامل برای پدرم بود. وقتی پدرم را به دکتر می‌بردیم پزشک‌های متخصص می‌گفتند اگر رسیدگی شما نبود پدرتان ۲۰ سال پیش فوت می‌شد. ضرباتی که به بدنش وارد آمده بود توانایی، مقاومت و قدرت را از پدرم گرفته بود و اگر پرستاری خوبی از او صورت نمی‌گرفت، خیلی زودتر از دنیا می‌رفت. پزشک‌ها می‌گفتند بسیار خوب از او مراقبت کردید. عشق و علاقه خاصی بین پدر و مادرم بود و عاشقانه همدیگر را دوست داشتند. بعضی اوقات که کسی در خانه نبود مادر به تنهایی کارهایشان را انجام می‌داد. پدر هم وزن زیادی نداشت و سبک بود و مادر به تنهایی بغلش می‌کرد، روی ویلچر می‌گذاشت و راه می‌برد. این بغل کردن‌ها باعث شد دست‌ان مادر چسبندگی پیدا کند و کارش با به‌بیمارستان بکشد و عمل کند. دقیقاً سه روز بعد از رفتن مادرم به بیمارستان حال پدرم بد شد و آلودگی هوای هم مزید بر علت شد و حالش را وخیم‌تر کرد و در نهایت پدر ۳۵ دی‌امسال فوت شد.

به تتهایی کارهایشان را انجام می‌داد. پدر هم وزن زیادی نداشت و سبک بود و مادر به تنهایی بغلش می‌کرد، روی ویلچر می‌گذاشت و راه می‌برد. این بغل کردن‌ها باعث شد دست‌ان مادر چسبندگی پیدا کند و کارش با به‌بیمارستان بکشد و عمل کند. دقیقاً سه روز بعد از رفتن مادرم به بیمارستان حال پدرم بد شد و آلودگی هوای هم مزید بر علت شد و حالش را وخیم‌تر کرد و در نهایت پدر ۳۵ دی‌امسال فوت شد.

کمی از برادر شهیدتان، محمود بیات هم بگویی.

برادرم از طرف هنرستان کارآموز داش‌اموز بسیجی بود و سال ۱۳۶۱ به عنوان بسیجی به سربل ذهاب رفت و ۴ تیر ۱۳۶۱ به شهادت رسید. هنگام شهادت ۱۷ سال بیشتر نداشت و سنش خیلی پایین بود. در راهپیمایی‌ها که درسخوان و ریاضی‌اش در فامیل عالی بود. بعد از بازگشت از مدرسه به کمک پدر می‌رفت و در مغازه کمک حال او بود. یادمی‌آید یکبار به امام خمینی(ره) نامه نوشت که جواب نمانش به همراه چند کتفب آمد که پدر و مادرم را خیلی خوشحال کرد. بچه مهربانی بود. امتحانات سال چهارم دبیرستانش که تمام شد، به جبهه رفت و ۱۳ روز پس از اعزام خیر شهادتش را آوردند.

واکنش پدر و مادرتان نسبت به شهادت

ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱



روزنامه جوان | شماره ۵۰۹

گزارش

مروری بر سابقه مبارزاتی شهید سید محمد سعید جعفری

از شهدای شاخص بسیج مستضعفین در سال ۱۳۹۶

فرمانده‌ای که پلی به جهان معرفت و معنویت بود

■ **آرمان شریف**

سازمان بسیج مستضعفین طبق سنت هر ساله شهدای شاخص سال آینده را معرفی کرد که نام شهید بزرگوار سید محمد سعید جعفری از شهدای دوران دفاع مقدس استان کرمانشاه به عنوان شهید شاخص ملی به چشم می‌خورد. شهیدی که رهبر انقلاب با تعبیری زی‌ب‌ا از ایشان یاد کرده و فرمودند: «شهید جعفری دارای خصیصه‌هایی همچون زود فهمیدن، به وقت فهمیدن و بهنگام عمل کردن و پاسخ به نیاز دادن بود.»



▲

به گزارش «جوان» برای آشنایی با تاریخچه مبارزاتی شهید جعفری باید به اوایل دهه ۵۰ سفر کرد. دورانی که محمدرضا پهلوی با تکیه بر فروش نفت و بلندپروازی‌های سیاسی‌اش، فضا را برای ورود مخالفان به صحنه محدود کرده بود. درست در همین دوران نخستین جرقه‌های فعالیت‌های مبارزاتی و آزادخواهانه شهید جعفری زده می‌شود. ساواک که فعالیت افراد مخالف را زیر ذره‌بین گذاشته بود و با دقت نظاره‌گر اوضاع بود، هر هفته نامی از محمد سعید جعفری را در گزارش‌هایش می‌آورد.

به تدریج جسارت و جرئت شهید جعفری بیشتر می‌شود و او در سال ۱۳۵۳ فعالیت‌های سیاسی خود در منطقه غرب کشور را گسترش می‌دهد و سخنرانی‌های متعددی در استان‌های ایلام، کردستان، همدان و تهران بر گزار می‌کنند. ارتباط گسترده سعید با روحانیت و نقش محوری او به عنوان حلقه رابط میان علمای منطقه، منجر به تشکیل جامعه روحانیت مبارز کرمانشاه در سال ۱۳۵۶ و جامعه روحانیت غرب کشور و نیز مجمع روحانیت تبعیدی در سال ۱۳۵۷ می‌شود.

در همین مسیر، وی و شبکه وسیعی را به منظور تهیه، طبع و انتشار اعلامیه‌هایی برضد رژیم طاووت، با نظارت و همراهی «آیت الله سعید مرتضی نجومی» مهیا می‌کند که با شعله‌ور شدن آتش انقلاب اسلامی ملت، در سازماندهی مراسمات و تظاهرات و البته جلوگیری از انحراف حرکت‌های مردمی در منطقه نقشی اساسی ایفا می‌کند.

شهید سسهدید علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۵۰ با شهید جعفری آشنای می‌شود و این آشنایی را نقطه عطفی در تغییر مسیر زندگی خود می‌دانست و در همین رابطه می‌گفت: آشنایی من با سعید آغاز آشنایی من با مهربان دینی بود. سعید برای من همچون پلی بود به جهان معرفت و معنویت.

چند ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در پی آزادی زندانیان سیاسی، سعید نیز آزاد می‌شود و با سازماندهی مجدد نیروهای تحت امرش، کمیته حفاظت شهری کرمانشاه را در اول آذرماه سال ۱۳۵۷ راه‌اندازی می‌کند. پس از تشکیل کمیته حفاظت شهری کرمانشاه، در نیمه دوم آذرماه سال ۱۳۵۷ سعید پایگاهی را در نقاط بر فگیبر «خورسین»، حد فاصل کرمانشاه و کامیاران، راه‌اندازی می‌کند و نخستین آموزش نظامی متمرکز نیروهای انقلاب و هسته اولیه مجموعه‌ای که بعدها در غرب کشور «سپاه پاسداران» نامیده شد، شکل می‌گیرد.

با تشدید درگیری‌ها در کردستان و سقوط منطقه شهری سسندج و محاصره پادگان لشکر ۲۸ ارتش در آن به وسیله گروهک‌ها، شهید سپهبد قرنی با تفویض اختیار تام به سعید در مورد فرماندهی نیروهای نظامی

				۴
				۳
۵	۹		۴	۸
			۲	
۸	۱	۷	۷	۳
			۶	۵
۱				
		۴	۹	۸
		۳	۹	۷
				۱

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ تا طوری قرار دهید که

در هر ردیف،ستون ومرعب‌های

کوچک‌سه‌درسه فقط یک‌بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

▲ پاسخ جدول شماره ۵۰۴۸

۱	۷	۳	۸	۶	۸	۸
۸	۷	۳	۱	۶	۶	۱
۶	۶	۸	۶	۱	۳	۷
۷	۸	۶	۱	۳	۶	۸
۳	۶	۱	۳	۸	۶	۱
۸	۶	۱	۳	۱	۷	۸
۸	۳	۸	۷	۶	۱	۱
۸	۳	۸	۷	۶	۱	۱
۶	۱	۳	۸	۶	۱	۱

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

از بالا به پایین

۱- دستورکار - کاکلی - عقیده انتخاباتی
۲- از اعمار مشتری - مساو۱ - انقلاب علمی و صنعتی اروپا که از ایتالیا آغاز شد
۳- نام مادر پیامبر اسلام - خیر دروغ - کشور مسقط
۴- زبان و خط اشکانی - نزدیکی - نت میانی بنده - کشیدنتش در اماکن عمومی ممنوع است- پایتخت لهستان
۶- اسم‌ها- محل ذخیره کالا- فنی در کشتی
۷- شهر باستانی ایتالیا که به عنوان مهد معماری و هنر از آن یاد می‌شود- شادمانی
۸- جفت ماده- حرف فقدان- بازی محلی- تکرار حرفی
۹- نفت در دریای شمال - ماده مغذی میوه‌ها و سبزیجات
۱۰- خوشبید- وسیله رسم دایره- انرژی حاصل از سوختن مواد غذایی
۱۱- ضمیر اشاره جمع- کلیه اسکیموها- نهدی شاعرانه از آمدن
۱۲- پایان نامه- الهام گرفته - از شهرهای کریمه
۱۳- ابزار- آماسیده- نام قدیم ویتنام
۱۴- فتوکیکی خشک- گواهینامه پایان تحصیلات متوسطه- عدد ماه
۱۵- گورار- پایین بازو- عنوان سلاطین مغول ایران